



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸)﴾

طرح جریان بهشت و اوصاف بهشتی ها بعد از بیان کدهای رسیدن به آن

این سوره مبارکه که به نام حضرت است و در مدینه نازل شد، از آغاز تاکنون بین حق و باطل، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، بینه داشتن و بی بینه بودن فرق گذاشت، یک؛ در همه این موارد یا غالب موارد بین حُسن فاعلی و فعلی جمع کرد، دو؛ این طور نیست که به صرف «عمل خوب» انسان به مقصد برسد، «عامل» هم باید معتقد باشد و این طور نیست که اگر عامل معتقد بود، حُسن فاعلی داشت و «عمل صالح» نداشت بدون آسیب باشد. بعد از تبیین این اقسام به پاداش و کیفر که می رسد، اول بهشت و اوصاف بهشتی ها را ذکر می کند، بعد دوزخ و اوصاف دوزخ و دوزخیان را.

علت تعدد بهشت و تفاوت درجات آن

در جریان بهشت قرآن کریم آیات فراوانی دارد، فرمود جَنَّتْ متعدّد است و یکی نیست ﴿لَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾^۱ هست، بعد ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾^۲ هست، برای هر مؤمنی چند بهشت هست و برای اوحدی اهل بهشت «جَنَّةُ اللَّقَاءِ» هست که فرمود: ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾^۳. سرّ اینکه درجات جَنَّتْ متعدد است، این است که درجات ایمان متفاوت است و چون درجات ایمان متفاوت است مؤمنان هم درجاتشان فرق می‌کند؛ لذا بین ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾^۴ که نشانه تفاوت مراتب ایمان است، یک؛ و بین آنچه در سوره مبارک «انفال» و «آل عمران» آمده که یک جا فرمود: ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۵، این دو؛ جای دیگر می‌فرماید ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۶، سه؛ نه ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾، از سنخ حذف «لام» نیست که «لام» محذوف باشد، خود افراد، درجات هستی‌شان فرق می‌کند، بنابراین چون هم ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ هست که نشانه تفاوت مراتب ایمان است، هم ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾ هست که نشانه آن است که هنوز این درجه برای آنها به منزله فصل مقوم نشد، هم ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ﴾ است که نشانه آن است که این درجات برای آنها به منزله فصل مقوم شد؛ لذا مراتب بهشت فرق می‌کند.

تبيين مراتب بهشت و دو شرط رسيدن به آن

۱. سوره الرحمن، آیه ۴۶.

۲. سوره الرحمن، آیه ۶۲.

۳. سوره فجر، آیات ۲۹ و ۳۰.

۴. سوره انفال، آیه ۲.

۵. سوره انفال، آیه ۴.

۶. سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

در مراتب بهشت، یک بهشت است که ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۷ و اکثری آنها هم در همین حد هستند، یک عده هستند گذشته از اینکه ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ﴾^۸ هم هست، این برای اوحدی از اهل ایمان است که هم ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ را دارند و هم ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ﴾ هستند. در جریان ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ اوصافی دارد، مراتب و موجوداتی دارد که آنها را قرآن وصف کرده است؛ چه در سوره «رعد»، چه در این سوره و چه در سایر سُور جَنَّت را وصف کرده است، فرمود: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾،^۹ الآن این جا سخن از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^{۱۰} هست؛ منتها با کلمه ﴿الْمُتَّقُونَ﴾. قبلاً فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^{۱۱} که مجموع دو حُسن است؛ یعنی حُسن فاعلی و حُسن فعلی، هم اعتقاد خوب و هم عمل صالح؛ اما الآن از این دو حُسن یکجا به عنوان تقوا یاد می‌کند: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾ که ﴿الْمُتَّقُونَ﴾ همان ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یک، ﴿وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ دو، هستند.

اقسام نهرهای چهارگانه جاری در بهشت و منشأ آن

آن‌گاه این بهشت را هم مشخص می‌کند، می‌فرماید اینکه ما در موارد فراوان گفتیم ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾؛ نهرهایی زیر این درخت‌ها و قصرها جاری است، این نهرها چهار قسم هستند که اقسام و درجات این نهرها را یکجا ذکر می‌کند: نهر «آب» است، نهر «شیر» است، نهر «خمر» است و نهر «عسل»؛ اینها از یک سنخ نیستند، چندین نهر زیر این درخت‌ها جاری هستند. پس یک بخش از آیات دارد: ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۸. سوره قمر، آیات ۵۴ و ۵۵.

۹. سوره رعد، آیه ۳۵.

۱۰. سوره محمد، آیات ۲ و ۱۲.

۱۱. سوره محمد، آیه ۱۲.

الْأَنْهَارُ»، بخش دیگر این «أنهار» را تربیع می‌کند و می‌گوید که اینها چهار قسم می‌باشند: نهر «آب» است، نهر «عسل» است، نهر «خمر» است و نهر «شیر» است، اینها هست؛ آن‌گاه می‌فرماید که این «أنهار» زیر این «اشجار» جاری است و منشأ پیدایش این «أنهار اربعه»، «عیون اربعه» خواهد بود که چشمه‌های فراوانی است. در قرآن راجع به جهنمی‌ها دارد: ﴿عَيْنِ آنِيَةٍ﴾^۱ چشمه گداخته و داغ دامن‌گیر اینهاست که - معاذالله - وقتی اینها تشنه‌اند، اگر مقداری از این آب را بخواهند بنوشند، اما هنوز به لب و دهن نرسید ﴿يَشْوَى الْوُجُوهُ بُسْ الشَّرَابِ وَ سَاءَتْ مُرْتَقًا﴾^۲ پوست صورت می‌ریزد، این از بس گرم است، داغ است و سوزان! ﴿عَيْنِ آنِيَةٍ﴾ یعنی چشمه داغ؛ اما درباره بهشتی‌ها این نهرها از چشمه‌ها جاری می‌شود که ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾^۳.

تعدد و تفاوت چشمه‌های بهشتی برای ابرار و مقربان

در قرآن کریم چشمه‌ها را هم متعدّد معرفی کرده است؛ فرمود چشمه‌هایی که برای ابرار است، غیر از چشمه‌هایی است که برای مقربان است. چشمه‌هایی که برای ابرار است خالص نیست، لذا مقداری از آن آب‌های ناب چشمه مقربان را در آب چشمه ابرار می‌ریزند، می‌فرماید: ﴿مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾^۴ که از «سَلْسَبِيل»^۵ هست ﴿وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾^۶، آن‌گاه این «کافور»^۷ «سَلْسَبِيل» و «تَسْنِيم» را معرفی می‌کند. فرمود ابرار خالص نمی‌نوشند، نمی‌نوشند، آبی را که ابرار می‌نوشند و چشمه‌ای که ابرار از آن استفاده می‌کنند ممزوج از تسنیم است، تسنیم چیست؟ «عینی» است که ﴿يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾^۸. آنهایی که مقرب هستند، فقط از این چشمه تسنیم که خالص

۱. سوره غاشیه، آیه ۵.

۲. سوره کهف، آیه ۲۹.

۳. سوره انسان، آیه ۶.

۴. سوره انسان، آیه ۱۷.

۵. سوره انسان، آیه ۱۸: ﴿عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾.

۶. سوره مطففین، آیه ۲۷.

۷. سوره انسان، آیه ۵.

۸. سوره مطففین، آیه ۲۸.

است می‌نوشتند، ولی مقداری از این چشمه «تَسْنِيم» را در آب ابرار می‌ریزند؛ «کافور» هم همین‌طور است، «زنجبیل» هم همین‌طور است، «سَلْسَبِيل» هم همین‌طور است، این چشمه‌ها را که در سوره مبارکه‌ای که به نام «انسان» یا «مطفّین» است ملاحظه بفرمایید، آیه پنج سوره مبارکه «انسان» این است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفُورٌ﴾، نه مقربان! ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفُورٌ﴾؛ از قدح و جامی می‌نوشتند که خالص نیست، مقداری از چشمه «کافور» را در آن ممزوج می‌کنند ﴿مِزَاجُهَا كَافُورٌ﴾، حالا کافور چیست؟ ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾،^۱ ذیل این آیه و در تعبیر ﴿يُفَجِّرُونَهَا﴾ مرحوم امین الاسلام^۲ دارد که این مردان الهی همین که با دست خود اشاره کردند یا خط کشیدند چشمه می‌جوشد، مثل دنیا نیست که انسان تابع چشمه باشد و هر جا که چشمه می‌جوشد آن جا ویلا بسازد یا خیمه بزند، بلکه در بهشت هر جا بهشتی بخواهد چشمه می‌جوشد، چون فرمود: ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾، «مُفَجِّر» این عیون، خود بهشتی‌ها هستند که مقداری از این چشمه «کافور» را در جام ابرار می‌ریزند ﴿مِزَاجُهَا كَافُورٌ﴾، آن وقت کافور چیست؟ ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾. در جریان مطفّین هم همین‌طور است که ابرار را از مقربان جدا کرده است، آیه ۲۲ به بعد سوره مبارکه «مطفّین» این است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفُورٌ﴾ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ * يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ * وَ مِزَاجُهُ مِنَ التَّسْنِيمِ *^۳ اینها از «تَسْنِيم» محض استفاده نمی‌کنند، مقداری از چشمه «تَسْنِيم» را ممزوج می‌کنند و به اینها می‌دهند. ابرار از «تَسْنِيم» خالصاً بهره ندارند، ممزوج شده «تَسْنِيم» بهره ابرار است. ﴿وَ مِزَاجُهُ مِنَ التَّسْنِيمِ﴾، «تَسْنِيم» چیست؟ ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾؛ مقربون از

۱. سوره انسان، آیه ۶.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۱۶؛ «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» أى يقودون تلك العين حيث شاءوا من منازلهم و قصورهم عن مجاهد و التفجير تشقيق الأرض بجري الماء قال و أنهار الجنة تجري بغير أخذود فإذا أراد المؤمن أن يجري نهرا خط خطا فينبع الماء من ذلك الموضع و يجري بغير تعب.

۳. سوره مطفّین، آیات ۲۲ - ۲۷.

«تَسْنِم» استفاده می‌کند که خالص است، ولی اَبرار از چشمه‌ای استفاده می‌کنند که مقداری ممزوج شده از چشمه «تَسْنِم» است.

پرسش: استاد! با توجه به اینکه آب «کافور» خوردن در دنیا چیز جالبی نیست، این کافور باید یک معنای دیگری بدهد!

پاسخ: بله، «کافور» یا «زنجبیل»، همه اینها با لذایذ خاصی بازگو می‌شود؛ حالا فرق اینها را هم ممکن است اشاره بکنیم.

می‌فرماید که این چشمه‌ها برای اَبرار و مقربان یکسان نیست، خود اَبرار هم تحت پوشش مقربان هستند، برای اینکه ﴿إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾ که ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۱، مقربون از نامه اعمال اَبرار باخبر هستند، بنابراین اَبرار درجاتی ندارند که همتای درجات مقربون باشند؛ چشمه‌های اینها فرق می‌کند و وقتی چشمه‌ها فرق کرد، نهرها هم فرق می‌کند؛ این «أنهار» از آن «عیون» نشأت می‌گیرند، آن «عیون» را هم خود بهشتی‌ها ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾.

می‌دانید آب چیزی نیست که انسان از آن لذت ببرد، آب برای رفع عطش است! غسل را آدم می‌خورد لذت می‌برد یا شیر را می‌خورد لذت می‌برد، ولی قرآن کریم در بین «أنهار اربعة» که از «عیون اربعة» نشأت گرفته است، فقط برخی از این «أنهار» را با آن وصف خاص معرفی کرده است؛ فرمود این چهار نهر احکامشان این است: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾؛ ما می‌خواهیم بهشت را که گفتیم ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ وصف بکنیم.

جسمانی بودن لذایذ اوصاف نهرهای بهشتی

۱. سوره مطففین، آیات ۱۸ - ۲۱.

برخی‌ها فکر می‌کردند که این یک تشبیه است و - معاذالله - بهشت منحصر است در بهشت معنوی! البته این طور نیست! بهشت جسمانی هست و وصف بهشت جسمانی هم این است؛ حالا این اوصافی که برای بهشت جسمانی هست، تمثالی از آن مراحل بالاتر باشد، این یک مطلب دیگری است؛ مثل اینکه اگر کسی علم نصیب او می‌شود، در عالم رؤیا خواب می‌بیند که آب زلال نوشیده یا شیر نوشیده است. اگر کسی خواب دید که شیری سالم نوشیده، حکمت نصیب او می‌شود، اگر خواب دید که در آب دارد شنا می‌کند یا آب شفافی به او خوراندند یا قدحی آب دادند علم نصیب او می‌شود، این تمثالات عیب ندارد؛ ولی آنچه در خارج است، جسمی است به نام درخت، جسمی است به نام نهر، جسمی است به نام چشمه، اینها در آن جاری است؛ منتها ذات اقدس الهی برای همه اینها خصیصه‌ای ذکر کرد و فقط یک نهر را ممتاز معرفی کرد.

آسیب‌پذیر نبودن محتویات نهرهای چهارگانه بهشتی

فرمود: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ﴾ یک: ﴿مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ﴾، طبع آب در دنیا این است که اگر بماند بو می‌آید، این سلامت و طاهر بودن ذاتی آب نیست؛ اما دو دوتا چهارتا اگر میلیون‌ها سال بماند همان چهارتاست و زوج است، آب طوری نیست که اگر مدتی بماند همچنان طاهر و طیب باشد. گوارا بودن، طاهر بودن و طیب بودن این چنین نیست که ذاتی آب باشد، آب در اثر ذراتی که دارد ممکن است عوض بشود، بعد بدبو بشود، متعفن بشود، «قَذِر» بشود و مانند آن؛ ولی آب در بهشت این طور نیست، چون وقتی که صحنه قیامت به صورت ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ﴾^۱ میلیون‌ها و میلیارد‌ها نفر وارد بهشت شدند، دیگر چشمه و چاه و جام و ساقی و ساغر کافی نیست، این باید نهر باشد تا هر کسی در خانه‌اش این نهر جاری باشد و از آن استفاده کند؛ چاه و چشمه و لوله‌کشی و اینها برای جمعیت میلیاردی کافی نیست؛ لذا فرمود: ﴿أَنْهَارٌ﴾ و

۱. سوره واقعه، آیات ۴۹ - ۵۰.

آن جا هیچ عاملی نیست، مگس و گرد و غباری نیست که حالا بگوییم این نهر باز مثلاً آسیب می بیند، چون غسل آن را کند و تولید نکرد تا مگس روی آن بنشیند، بلکه غسل آن را نماز و روزه تولید کرد. غسلی که از نماز به دست بیاید یا از روزه و اعتکاف به دست بیاید دیگر مگسی روی آن نمی نشیند! لذا غسل آن را معرفی می کند، شیر آن را معرفی می کند، آب آن را معرفی می کند و آن یکی که بالاتر از همه است را هم معرفی می کند که جداگانه بحث می کنیم.

معرفی اوصاف نهر آب و شیر و غسل در بهشت

فرمود: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ﴾، ﴿آسِنٍ﴾ یعنی بدبو می شود، عوض می شود و طعم آن تغییر می کند؛ البته این چنین نیست.

دو: ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾؛ شیری است که اگر سالیان متمادی جریان داشته باشد مزه آن فرق نمی کند؛ اما این خیلی مهم نیست! بدبو نشدن خیلی مهم نیست! طعم آن خیلی فرق نکند، خیلی مهم نیست! این دو تا.

چهارمی هم این است که ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾ که بی موم است و مانند اینها؛ اینها وصف هایی است که انسان درک می کند و چیز مهمی هم نیست.

خمر، مهم ترین نهر جاری در بهشت

اما سومی که از همه اینها مهم تر است و برای آن خصیصه ای را ذکر کرده است این بود: ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾؛ نهرهایی از خمر است که هر کس بنوشد لذت می برد؛ درباره غسل این تعبیر نیست، درباره شیر این تعبیر نیست، درباره آب هم این تعبیر نیست، درباره آنها فقط این تعبیر را دارد که رنگ، طعم و مزه آنها فرق

نمی‌کند؛ اما این را هر کس بنوشد لذت می‌برد، این خَمَرِیه^۱ سید مرتضی را هر کس بخواند لذت می‌برد! خَمَرِیه میر سید علی همدانی را هر کس بخواند لذت می‌برد! خَمَرِیه ابن فارض را هر کس بخواند لذت می‌برد! این خَمَرِیه‌ها آدم را مَسْت می‌کند.

مخموری عقل و مبهوتی آن پیامد خمر دنیوی و ثمره بهشتی آن

البته مَسْتی خمر دو قسم است، زیرا خمر را از آن جهت گفتند خمر، چون مَخْمُور می‌کند! یک وقت است که درباره خمر وارد شده است: ﴿رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾^۲ رجس است، نجس است و پلید است، برای اینکه عقل را مَخْمُور می‌کند و جلوی نور عقل را می‌گیرد؛ اما خمری است که جلوی نور عقل را نمی‌گیرد، بلکه عقل را مبهوت می‌کند! این قرص ماه در دو وقت دیده نمی‌شود: یک وقت که او را ظِلّ می‌گیرد؛ یعنی حرکت ماه و آفتاب و زمین طوری باشد که زمین بین آفتاب و ماه قرار بگیرد و آفتاب آن طرف زمین باشد، ما روی زمین هستیم، سایه مخروطی زمین می‌خورد به جرم ماه که ماه را ظِلّ زمین می‌گیرد؛ یعنی سایه زمین می‌افتد روی ماه و ماه تاریک می‌شود، چون ماه نورش را از آفتاب باید بگیرد! وقتی آفتاب آن طرف است، زمین وسط است، ماه آن طرف است و زمین بین آفتاب و ماه فاصله شده، آن طرف زمین روشن است و این طرف زمین سایه است و تاریک است، این سایه زمین که مخروطی است بخورد به قرص قمر، این قمر بیچاره می‌افتد در ظِلّ و تاریکی و خاموش می‌شود؛ این را می‌گویند قمر را ظِلّ گرفته و قمر «مُنْخَسِف» است؛ یک وقت است که هر دو بالای زمین هستند، شمس در کنار قمر است، قمر «تحت الشعاع» شمس است و نور آفتاب تمام آن را فرا گرفته است، اما ما

۱. خَمَرِیه: به اشعاری گفته می‌شود که در وصف می و می‌گساری سروده شده است. شاعران فارسی زبان از نخستین دوره پیدایش شعر فارسی، به سرودن خمریات پرداخته‌اند. تا اواخر قرن پنجم هجری، در شعر فارسی هر جا از می و می‌گساری سخن به میان آمده، مقصود همان عصاره و مفهوم واقعی آن بوده، اما از قرن ششم با گسترش عرفان و آمیختن شعر و عرفان، بسیاری از اصطلاحات ادبی به معنی مجازی به کار رفته و بخش مهمی از معانی عرفانی، در قالب اصطلاحات می‌پرستانه به صورت خَمَرِیات بیان شده است.

۲. سوره مائده، آیه ۹۰.

مجدد ماه را نمی‌بینیم! ماه دو وقت دیده نمی‌شود، یک وقت در تاریکی است که دیده نمی‌شود، یک وقت هم در روشنی زیاد است که دیده نمی‌شود!

عقل دو وقت فتوا ندارد، یک وقت است که - معاذ الله - با شرب خمر تاریک بشود که شراب، او را مَخمور و مَغمور بکند، این دیگر کاری ندارد، این جنون است و سَفَه؛ یک وقت هم که در مشهد عرفان قرار می‌گیرد، وقتی «عَمِيتٌ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا»^۱ یا «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»^۲ در آن مشهد، قلب شاهد جمال و جلال بی‌نهایت ازلی حق است؛ عقل که کار آن مفهوم‌گیری و تصور و تصدیق است، در آن حوزه غرق نور شهود قرار می‌گیرد؛ در آن حال عقل کاری نمی‌کند و فقط لذت می‌برد، خمر یعنی این! اگر انسان این خمر نصیب او بشود، ذات اقدس الهی را - آن مقداری که اسمای حسناى او تجلّی کرده است - می‌بیند، دیگر عقل و استدلال عقل و مفهوم عقل و تصور و تصدیق و قیاس و استدلال همه اینها رخت برمی‌بندند:

گرفتم گوش عقل و گفتم ای عقل *** برون رو کز تو وارستم من امروز^۳

عَلَّتْ با عظمت ذکر شدن خمر بهشتی در قرآن

این است که در بین «أنهار» چهارگانه، فقط از خمر با جلالت و عظمت نام می‌برد؛ خمر است که هر که بنوشد لذت می‌برد، عسل نیست که برای هر مزاجی خوب نباشد، شیر نیست که برای هر مزاجی خوب نباشد یا آب نیست که فقط برای رفع عطش باشد، کسی آب می‌نوشد که لذت نمی‌برد، این خمر است که نشاط می‌آورد، شادابی و مقام رضوان می‌آورد، در بین این «أنهار» چهارگانه این خمر را به این عظمت ستوده است؛ حالا روشن شد که

۱. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۹۸.

۳. دیوان شمس، غزل ۱۱۸۵.

چرا سید مرتضی می‌کوشد خَمَرِیه را به بار بیاورد؟ ابن فارض خمریه می‌سازد که عده زیادی از عرفا این را شرح کردند، میر سید علی همدانی هم همین‌طور است، این خمر آن خصیصه را دارد.

پرسش: این خمر در مقابل خمر دنیا است که می‌گویند بعد از خوردن آدم را آزار می‌دهد؟

پاسخ: بله، آنکه «رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است، برای اینکه عقل را ظِلّ می‌گیرد و تاریک است. ما یک وقت می‌خواهیم عقل را ببریم در تاریکی، این خمر «رَجَسٌ»، «نَجَسٌ» و پلید است؛ اما یک وقت است که عقل را می‌خواهیم ببریم در مشهد عشق، در مشهد قلب، آن‌جا نور محض است، وقتی ماه را ظِلّ می‌گیرد چیز بدی است، در آن صورت عقل را ظِلّ می‌گیرد! این بیان لطیفی که در صمدیه هست این است که «إِنَارَةُ الْعَقْلِ مَكْسُوفٌ بِطُوعِ هَوَى»^۱، این آن‌جاست که گاهی می‌گویند مضاف از مضاف الیه کسب تذکیر یا تأنیث می‌کند. عقل وقتی در کنار هوس قرار گرفت آن را ظِلّ می‌گیرد؛ رجس هم همین است، نجس هم همین است، خبیث هم همین است، پلید هم همین است، چون انسان هویت خودش را از دست می‌دهد و این همان‌طور است.

پرسش: وقتی که می‌گوییم حیات در تمام اشیا هست ...

پاسخ: آن‌جا شهود است، این شهود مثل بیان وجود مبارک حضرت امیر است که فرمود: «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»، حالا آن مقام که نصیب افراد عادی نمی‌شود! اگر ذره‌ای از آن مقام نصیب انسان بشود، آن وقت چه درمی‌آید؟! «وَكَفَىٰ بِذَلِكَ كَذَا وَ كَذَا». «مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا»^۲ این دعاها ماه مبارک رمضان هست که «بِمَحَبَّتِكَ يَا أَمَلَ الْمُشْتَاقِينَ»^۳ چقدر این کلمات زیباست! «بِمَحَبَّتِكَ يَا أَمَلَ الْمُشْتَاقِينَ»! «وَ أَذِقْنِي

۱. رک: الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية، ج ۱، ص ۳۵۶؛ «إِنَارَةُ الْعَقْلِ مَكْسُوفٌ بِطُوعِ هَوَى ***» و عقل عاصی الهوی یزداد تنویرا.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۱، ص ۱۴۸.

۳. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، ج ۱، ص ۲۷۳.

فِيهِ حَلَاوَةٌ ذِكْرُكَ»^۱ «مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا»! این مناجات ائمه است، اینها چشیدند و

می دانند چه خبر است! برای ما حداکثر یک مفهوم است؛ مثل اینکه مفهوم عسل را ما می فهمیم، ولی مفهوم عسل

هرگز کام کسی را شیرین نمی کند. ما مفهوم شهود، مفهوم همین «مناجات شعبانیه» قطع را می فهمیم، یک؛ کمال

قطع را می فهمیم، دو؛ انقطاع را که بالاتر از اینهاست می فهمیم، سه؛ کمال انقطاع را که بالاتر از همه اینهاست

می فهمیم، چهار؛ می خوانیم «الهِیْ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»^۲ پنج؛ اما کام ما شیرین نمی شود! با مفهوم که جان

کسی شیرین نمی شود! فرمود: ﴿لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ﴾، این طور نیست که حالا برای بعضی ها خوب باشد و برای بعضی ها

خوب نباشد؛ «شاربین» جمع است، هر کس بنوشد لذت می برد، مست می شود، نشاط پیدا می کند و به مقام رضا

می رسد.

پرسش: بین این چهار مورد از نظر جسمانی و ...

پاسخ: هر چهار تا جسمانی هستند! آن بخش هایی که قبلاً در سوره مبارکه «فصلت» و اینها گذشت راه دیگری

دارند.

محدودیت خواسته های انسان و مهیا بودن بیشتر از آن در بهشت

فرمود: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾^۳ چیزهایی هم هست که شما در دعاها، مناجات ها و

ذکرها اصلاً از ما نمی خواهید، برای اینکه شما باید بفهمید چیست تا از ما بخواهید یا نه؟! می گوید بده! ما چه

چیزی را به شما بدهیم؟ آنچه را که شما می خواهید می دهیم! هر چه شما می خواهید ما می دهیم، چیزهایی هم هست

که از ما نمی خواهید، نه برای اینکه خوشتان نمی آید، برای اینکه نمی دانید که چه هست! فرمود: ﴿لَهُمْ فِيهَا مَا

۱. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۲۹۹.

۳. سوره سجده، آیه ۱۷.

يَسْأَلُونَ^۱؛ هر چه بخواهند در آن جا هست، یک؛ ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾، بالاتر از مشیئت اینها در بهشت ما نعمت داریم! یعنی چه؟ یعنی ادعیه شما، مناجات شما، خواسته‌ها و شما دعا‌های شما حدی دارد، شما به اندازه درک‌تان از ما چیز می‌خواهید، اما وقتی که ندانید آن جا چه خبر است، چه چیزی از ما می‌خواهید! بارها این مثال ذکر شد، الآن یک کشاورز، یک دامدار، یک گوسفنددار در تمام مدت عمر هرگز این آرزو را ندارد که ای کاش من نسخه خطی کتاب تهذیب شیخ طوسی را داشته باشم! چنین آرزویی را اصلاً ندارد! او اصلاً نمی‌داند شیخ طوسی کیست! تهذیب چیست! نسخ خطی چیست! ممکن نیست در تمام مدت عمر یک پیشه‌ور، یک کشاورز یا یک دامدار چنین آرزویی داشته باشد که ای کاش من آن نسخه خطی صحیفه سجاده - آن اصل - را داشته باشم! او اصلاً نمی‌داند که این چیست! فرمود خیلی از چیزهاست که شما اصلاً نمی‌دانید آن جا چه هست تا از ما بخواهید! فرمود هر چه بخواهید هست، یک؛ چیزهایی هم هست که شما از ما نمی‌خواهید برای اینکه نمی‌دانید! ﴿لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ﴾، یک؛ ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ بالاتر از مشیئت شما، یعنی بالاتر از درک شماست!

بنابراین آنچه را که می‌فهمیم دو قسم است: یک همین ﴿جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ است که همه اینها جسم است و آثار خاص خودشان را دارد، یکی هم آن لذاذ معنوی است که «قُرْبَ إِلَى اللَّهِ» است و تا حدودی می‌فهمیم؛ اما بقیه آنکه چه خبر است این است که «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ»^۲،

آشکار بودن سخافت‌فروشی مقام‌های بهشتی به بازی‌های دنیا

۱. سوره نحل، آیه ۳۱.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۵.

آن وقت این مقام‌ها را انسان به این بازی‌ها بفروشد! که این مرید من است و او مرید من است، من باید این طور باشم! سخافت یعنی همین! سخافت و بی‌عقلی که دیگر حقیقت شرعیه نمی‌خواهد، همین است! آدم آن را بفروشد به این که من باید بالا بنشینم! اسم مرا باید ببری! فلان لقب را باید به من بدهی! مگر جنون غیر از این است؟ آدم آن مقام‌های بهشتی را بفروشد به این! حوزه می‌تواند این بار را بکشد و می‌تواند افرادی مثل آقا سید علی قاضی تربیت بکند! این آیات می‌تواند! این روایات می‌تواند و اگر - خدای ناکرده - ما بهره نبریم ضرر کردیم!

منحصر نبودن نعمت‌های بهشتی در نهرهای مذکور

فرمود: ﴿وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾؛ فرمود این «أنهار»ی که ما گفتیم منحصر در این نعمت‌ها و کارها نیست؛ خوراکی‌های فراوانی است که ﴿أَكُلُهَا دَائِمًا﴾.^۱ «أَكُل» غیر از «أَكَل» است، «أَكُل» یعنی خوراکی و «أَكَل» یعنی خوردن؛ خوراکی بهشت دائمی است و این طور نیست که فصلی باشد! ﴿أَكُلُهَا﴾ یعنی «مَا يُؤْكَل»، ﴿أَكُلُهَا دَائِمًا﴾.

مقصود از مغفرت در بهشت و لطیفه فخر رازی بر آن

آن گاه این بیان که ﴿وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ این آقایان مفسرین را به زحمت انداخت که این دیگر یعنی چه؟ حالا در بهشت مغفرت است یعنی چه؟ چون اینها قبلاً بخشیده شدند و وارد بهشت شدند! آن جا غفران به چه معناست؟ البته مطالب فراوانی ذکر کردند که هر کدام از آنها جای خود را دارد؛ ولی بیانی را جناب فخر رازی ذکر می‌کند، می‌گوید که ما این را از مکتب‌خانه‌های شهرمان یاد گرفتیم و آن این است که در مکتب‌خانه‌ها معلّمان به این بچه‌ها یاد دادند که اگر برای قضای حاجت یک وقت می‌خواهید بروید، به معلّم بگویید «غفر الله لك»، این را در

۱. سوره رعد، آیه ۳۵.

مدرسه معلّمین به این بچه‌ها یاد دادند که هر وقت «لاراقه البول» بخواید «لقضاء الحاجة» بروید، به معلم بگویید «غفر الله لك»، او می‌فهمد و به شما اجازه می‌دهد؛^۱ این ﴿مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی این همه نوشیدنی‌هایی که هست، این همه خوراکی‌هایی که هست هیچ اثر منفی ندارد تا کسی بخواید دستشویی برود و کسی بخواید قضای حاجت بکند و کسی بخواید دل‌درد بگیرد، این‌طور نیست؛ حالا این تفسیر دقیقی نیست، ولی لطیفه‌ای است که ایشان دارند، به هر حال آن‌جا این نعمت‌ها هست، میلیون‌ها سال هستند و غذا می‌خورند و آب می‌نوشیدند و مانند اینها، اما دیگر خروجی زشتی ندارد که یک چیزی باشد، چنین عالمی است! چنین عالمی است که «نثیل»^۲ در آن اصلاً نیست ﴿وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾.

همان‌طوری که حق در مقابل باطل، ایمان در مقابل کفر و هدایت در مقابل ضلالت، ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَتْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ﴾^۳ در مقابل ﴿كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ﴾ قرار دارد، این‌جا هم جنت با آن اوصاف - معاذالله - در قبال ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ قرار دارد.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۴۸؛ «فقال: ﴿وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ﴾ لا قبیح علی الاکل بل مستور القیاح مغفور و هذا استفدته من المعلمین فی بلادنا فإنهم یعودون الصبیان بأن یقولون وقت حاجتهم إلی إراقة البول و غیره: یا معلم غفر الله لك، فیفهم المعلم أنهم یطلبون الإذن فی الخروج لقضاء الحاجة فیأذن لهم، فقلت فی نفسی معناه هو أن الله تعالی فی الجنة غفر لمن أكل و أما فی الدنيا، فلأن للأكل توابع و لوازم لا بد منها فیفهم من قولهم حاجتهم».

۲. لغت‌نامه دهخدا، نثیل: [ن] سرگین، روث.

۳. سوره محمد، آیه ۱۴.